

Eunuchs in the Qajar Court: The Function and Dysfunctions

Yaghoub Khazaei*

Abstract

This article tries to explain the function and dysfunctions of eunuchs in the Qajar court. The author has analyzed the current issue based on the theory of functionalism and dysfunctionism and based on this, the main question of the article is, what are the functions and dysfunctions of the eunuchs in the Qajar court? Based on the theory of functionalism, the article puts forward the hypothesis that the most important function of the eunuchs was to establish order in the harem. Some other functions of the eunuchs include regulating the sexual relations of the Qajar kings and escorting the women of the harem in "Bironi". But in the case of dysfunctions, we are faced with emotional relationships of eunuchs and sometimes marriages and even illicit relationships with other men. The results of this article confirm that until the end of the Nasrid period, eunuchs often played their role well and order was established in the harem. but from the end of the Nasrid era to the end of the Qajar dynasty, due to the malfunctions of the political system and the malfunctions of the eunuchs, there was a disturbance in the establishment of internal order. We are witnessing disobedience by the women of the harem, which was a symptom of a new period in Iran's history, and with the establishment of the new constitutional order, the old internal order was disrupted.

Keywords: Eunuch, Gender, Woman, Harem, Functionalism.

* Associated professor of history, Imam Khomeini International University, Qazvin ,Iran,
khazaei@HUM.ikiu.ac.ir

Date received: 05/07/2023, Date of acceptance: 17/01/2024



کارکرد و کارکردهای خواجهگان در دربار قاجار

یعقوب خزایی*

چکیده

مقاله حاضر سعی در تبیین و ایضاح کارکرد و کارکردهای خواجهگان در دربار قاجار دارد. نویسنده موضوع حاضر را بر بنیاد نظریه کارکردگرایی و کارکردی تجزیه و تحلیل کرده است و بر این اساس پرسش اصلی مقاله عبارت است از این که چه کارکردها و کارکردهایی از خواجهگان در دربار قاجار متصور است؟ به نظر می رسد مهم ترین کارویژه خواجهگان برقراری نظم در حرم سرا بوده است. دیگر کارکرد عمده خواجهگان تنظیم روابط جنسی پادشاه و زنان بی شمارش و ترتیب و اولویت های اتاق خواب بود. در این زمینه خواجهگان می بایست امنیت خوابگاه شاه را در طول روز و شب تأمین کنند و زن موردنظر شاه را به خوابگاه بیاورند. زنان حرم در این زمینه رقابت های زایدالوصفی داشتند و برای تقرب به شاه، به خواجه باشی رشوه می پرداختند. سومین کارکرد خواجهگان مشایعت زنان حرم در «بیرونی» را شامل می شده است. بنابراین، ما با سه نوع نظم سازمانی، جنسی، و بدنی روبه روییم، اما درمورد کارکردها ما با روابط عاطفی خواجهگان و بعضاً ازدواج و حتی روابط نامشروع با مردان دیگر روبه روییم. نتایج این نوشتار مؤید آن است که تا اواخر دوره ناصری خواجهگان اغلب نقش خود را به خوبی ایفا می کردند و نظم در حرم سرا برپا بود، ولی از اواخر عهد ناصری تا پایان سلطنت قاجار به دنبال کارکردی های سیستم سیاسی و به تبع آن کارکردی های خواجهگان در برقراری نظم اندرونی اختلال به وجود آمد. ما شاهد نافرمانی هایی از سوی زنان حرم هستیم که این نشانگانی از دوران جدیدی در تاریخ ایران می داد و با برقراری نظم جدید مشروطگی، نظم کهن اندرونی با خلل مواجه شد و هم زمان با فروپاشی سلسله قاجار نظم اندرونی و ارزش و اعتبار خواجهگان برای همیشه از تاریخ ایران زده شد.

کلیدواژه ها: خواجه، جنسیت، زن، حرم سرا، کارکردگرایی، کارکرد، قاجار.

* دانشیار تاریخ دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین، قزوین، ایران، khazaei@HUM.ikiu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۷



۱. مقدمه

خواجهگان از جمله قشرهای فرودست اجتماعی بودند که در دولت‌های مشرق‌زمین از زمان گذشته نقش درخور توجهی در سامانه سیاسی ایفا می‌کردند. ظاهراً این کودکان مذکر را در مراکزی که بدین منظور مهیا کرده بودند، خصی می‌کردند و به دنبال آن تاجران برده آن‌ها را به کشورهای مقصد ارسال می‌کردند. دوران قاجار آخرین دوره‌ای در تاریخ ایران است که خواجهگان، اعم از دو نژاد سپید و سیاه، در ساختار سیاسی قدرت حاضر بودند و ایفاگر نقش‌های متعددی بوده‌اند. در این زمینه مسائل زیادی به ذهن راقم این سطور متبادر شد، ولی مقرر شد یکی از آن مسائل در مقاله حاضر مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. مقاله حاضر با الگویذیری از نظریات کارکردگرایی تنظیم شده است، بی‌آن‌که متوسل به نظریه‌پردازان این حوزه و ذکر تئوری‌های آنان شود، وقت خود را صرف «تبیین کارکردی» (functional explanation) این قشر در دربار قاجار کرده است. قابل ذکر است که یکی از روش‌های مهم در جامعه‌شناسی «تحلیل کارکردی» است. کارکردگرایی پارادایم مسلط جامعه‌شناسی در قرن بیستم به‌شمار می‌رفت. این نظریه متضمن این ایده است که به‌منظور ایضاح پدیده‌ها، به‌ویژه نهادها، رسوم اخلاقی و عرف‌های اجتماعی مؤثرترین وسیله تشخیص کارکرد آن‌ها یا نقشی که ایفا می‌کنند، هستند. در این مقدمه فهم نگارنده از کارکردگرایی و ایده کژکارکردی به‌یجاز بیان می‌شود. بر بنیاد ادراک راقم این سطور از نظریه کارکردگرایی اعمال و کنش‌ها نهاد و سازمان‌های تاریخی و اجتماعی را می‌توان بر بنیاد کارکردهایی که انجام می‌دهند، یعنی کمکی که به دوام و بقای جامعه می‌کنند، ایضاح کرد. کارکردگرایی نظریه‌ای که به بهترین شکل ممکن می‌تواند نظم موجود در سازمان‌ها، نهادها، و جامعه را تبیین کند و این برخلاف نظریاتی است که می‌توان ره یافت انتقادی برای رسیدن به جامعه‌ای بهتر را در آن‌ها مشاهده کرد. فی‌المثل، فرانکفورتی‌ها با «نظریه انتقادی» خود درصدد رسیدن به جامعه بهترند و در این چشم‌انداز نظریات کارکردگرایی را توجیه‌گر وضع موجود و درجهت «نظام سلطه» تلقی می‌کنند. بر این بنیاد در میانه قرن بیستم برخی از نظریه‌پردازان، هم‌چون مرتون (Robert Merton)، به کژکارکرد (dysfunction)ها عنایت کرده‌اند و در نهادهای جامعه صرفاً نظم را ملاحظه نمی‌کردند. لذا متفکرانی هم‌چون دورکیم (Émile Durkheim) و پارسونز (Talcott Parsons) صرفاً نظم را در جامعه و نهادها مشاهده می‌کنند و بر بنیاد روش کارکردی نظم امور را ایضاح می‌کنند، ولی در نیمه دوم قرن بیستم به کژکارکردها هم عنایت شد و برخی بی‌نظمی‌ها، اختلالات، و آنومی‌های درون سیستم‌ها مورد توجه قرار گرفت. در مقاله حاضر، هم کارکرد و هم کژکارکردهای

کارکرد و کژکارکردهای خواجهگان در دربار قاجار (یعقوب خزایی) ۱۰۹

خواجهگان مورد بررسی قرار خواهد گرفت. لذا در بخش نخست مقاله کارکردهای این نهاد تجزیه و تحلیل خواهند شد و در بخش دوم کژکارکردها مورد ارزیابی قرار خواهند گرفت.

۲. تحلیل کارکردی خواجهگان

۱.۲ نظم در اندرونی / نظم سازمانی

همان‌طور که نیک می‌دانیم مفهوم کانوی و کلیدی نظریه کارکردگرایی «نظم» است و راقم این سطور به پیروی از این نظریه عمده‌ترین علت تکوین نهاد خواجهگی را نظم در اندرونی و حرم‌سرای پادشاهی تلقی می‌کند. از نظرگاه ما حرم‌سرا نهاد و سازمانی است که باید نظم در آن برقرار شود تا دیگر کارکردهای دربار هم به خوبی انجام شوند. ساختار خانه‌های سستی و قبل از مدرن مشتمل بر دو بخش «اندرونی» و «بیرونی» بوده است. خانه‌ها به گونه‌ای ساخته می‌شدند که از بیرون امکان دید در درون خانه وجود نداشت و زنان در اندرونی از تیررس دید بیگانگان در امان می‌بودند. اندرونی شاهان قاجار در قسمت شمالی قصر گلستان واقع بود. درواقع، قصر سلطنتی هم مثل دیگر خانه‌ها از دو قسمت بیرونی و اندرونی تشکیل شده بود. به نوشته فوریه بیرونی مخصوص مردان است و هرکس بدان راه دارد و اندرونی یا در اصطلاح ترکان عثمانی، «حرم» مختص به زنان است (فوریه ۱۳۸۵: ۱۱۲).

اندرونی پادشاهان قاجار، به‌ویژه حرم‌سرای فتحعلی‌شاه و ناصرالدین‌شاه، به قدری بزرگ بوده است که این نهاد بزرگ به ترتیبات، اصول، و قواعد مشخص نیاز داشته است تا امور شخص اول مملکت سامان یابد. همان‌طوری که نیک می‌دانیم، همسران متعدد و بی‌شمار پادشاهانی هم‌چون فتحعلی‌شاه و ناصرالدین‌شاه از اقوام مختلف و با انگیزه‌های متعدد عاشقانه، سیاسی-دیپلماتیک، و نظایر آن گزینش می‌شدند. حرم‌سرا میزبان زنانی از اقوام مختلف اقصانقاط ایران با ادیان، مذاهب، و گویش‌های متنوعی بود و می‌توان درک کرد که ما با چه نهاد پیچیده‌ای روبه‌رویم و چه مسائل بغرنج و غامضی از گردهمایی این‌سان فرهنگ و سنت‌های متعدد پیش خواهد آمد.

وضع حرم در زمان آغا محمدخان با جانشینش فتحعلی‌شاه تفاوت‌های کلی داشت. به گفته عضدالدوله در زمان آغا محمدخان خواجه‌سرایان دربار «بسیار کم» بودند (عضدالدوله ۱۳۷۶: ۶۶) و ریاست آنان عده معدود با آغا‌جعفر معتبر بود. بانوی حرم نیز مهد علیا، مادر فتحعلی‌شاه، بود. نگاهی گذرا به زنان فتحعلی‌شاه و قومیت و مذاهب آنان که در جنگ، تجارت، و ... پایشان به حرم‌سرا کشیده شده بود، نشان از تعارضات در ساحت‌های گوناگون دارد. شمار زنان

فتحعلی شاه به تفکیک رسمی و غیررسمی به طور دقیق مشخص نیست^۱ و به قول صائب فاوولر «پی بردن به شمار این زندانیان سلطنتی (the royal prisoner) مشکل است» (Fowler 1841: 18).

در میان زنان متعدد فتحعلی شاه زنان گُرد از ایلات و طوایف متعدد (اعم از دنبلی،^۲ شقاقی،^۳ بلباس، جهانینگلو،^۴ و پازوکی^۵)، ترکمن های افشار،^۶ یموت و کوکلان، زندها،^۷ گرجی (ژوبر ۱۳۴۷: ۲۶۲)، ارمنی،^۸ لگزی، و چرکس (عضدالدوله ۱۳۷۶: ۳۴۰)، عرب (سپهر ۱۳۷۷: ج ۱، ۵۵۲)، لرهای بختیاری (عضدالدوله ۱۳۷۶: ۳۴۳)، نانکلی، باجلان، و بیرانوند (همان: ۳۳۹)، ترکان بزچلو،^۹ قاجاری،^{۱۰} و زنانی از مناطقی هم چون شیراز، کرمان، مازندران، دامغان، اصفهان، قزوین، کاشان (همان: ۳۴۴)، و همسری از کشمیر به نام جمیله، زلیخا از ترکستان، فاطمه اهل بغداد، و زنانی از پنجاب هند و کرانه های خلیج فارس (ژوبر ۱۳۴۷: ۲۶۲، ۲۶۳) دیده می شدند. ناصرالدین شاه^{۱۱} هم این سنت جدش را استمرار بخشید و زنانی از اقصائقاط ایران را در حرم سرایش گرد آورد، ولی نه به تنوع جدش. به همین ترتیب در میان زنان فتحعلی شاه ادیان و مذاهب مختلف قابل مشاهده بود؛ زنان شیعه (که در اکثریت بودند)، سنی هم چون زنان ترکمن و کردهای بلباس، یهودی (عضدالدوله ۱۳۷۶: ۲۷)، زردشتی هم چون شاه پری خانم (همان: ۳۴۴؛ سپهر ۱۳۷۷: ج ۱، ۵۵۶)، نیاز خانم همسر صدوپنجاهم شاه (همان: ۵۶۲)، مسیحی هم چون زنان ارمنی و گرجی (ژوبر ۱۳۴۷: ۲۶۲؛ بنجامین ۱۳۶۳: ۱۶)، و نظایر آن. به نظر کاساکوفسکی از این اقدام پادشاهان قاجار کارویژه هایی متصور است:

۱. دسترسی به اخبار و اطلاعات دوردست ترین مناطق و ایلات کشور از طریق زنان حرم؛
۲. دولت قاجار با توسل به زنان حرم با خویشان متنفذ و نافرمان آن ها به گفت و گو می پرداخت و حتی گاهی زنان حرم سرا را با مقاصد سیاسی و به عنوان مأموریت به دیدار قوم و قبیله خود می فرستاد؛

۳. دیگر این که «بعضی از زنان اساساً حکم گروگان را داشتند ...» (کاساکوفسکی ۲۵۳۵: ۱۷۵) و این گروگان های سیاسی مانع شورش و نافرمانی برخی ایلات بودند.

در این نهاد وظیفه هر زن درقبال پادشاه و یا دیگر زنان حرم معین بود و جالب این که تقسیم کار در میان زنان حرم و سلسله مراتب آنان باوجود نوسانات عاطفی شاه و حب و بغض هایش به ندرت به هم می خورد (امانت ۱۳۸۳: ۵۶۷).

بدین ترتیب، گردهمایی زنان ایلیاتی، روستایی، و شهری با پایگاه های اجتماعی متمایز، که فی المثل یکی خان زاده بود و دیگری رعیت زاده، به تعارضات میان این زنان با ادیان و مذاهب

کارکرد و کنکارکردهای خواجهگان در دربار قاجار (یعقوب خزایی) ۱۱۱

مختلف می‌افزود. فی‌المثل، به‌مرور ایام و با گذشت سال‌ها بر شمار زنان حرم ناصری و خواجهگان افزوده می‌شد. فی‌المثل، مدتی در حرم ناصری زبیده خانم گروسی رئیس قهوه‌خانه و متصدی خدمات شخص ناصرالدین‌شاه بود و با پایگاه اجتماعی کنیزی و بالین‌که در سلک و عداد خواتین و زنان شاه نبود، با خواتین بزرگ دم از برابری می‌زد و از آنان گوی سبقت را می‌ربود. زبیده خانم گروسی که اینک «امینه اقدس» لقب یافته بود چنان مهر و محبت شاه را برانگیخته بود که شاه را از توجه با اولاد خود باز داشته بود (امین‌الدوله ۱۳۷۰: ۷۸، ۷۹).
به‌نوشته تینیانوف:

چه کسی قادر بود فرمان‌روایی این قشون را برعهده بگیرد، چه کسی بود که بشود این قشون را به‌دست وی سپرد. اگر چنین کسی پیدا می‌شد، اعم از مرد یا زن به‌هلاکت می‌رسید. پس، همان‌گونه‌که اختگانی برای صرافان پاسداری می‌نمودند، سرکردگی این قشون و پاسداری از حرام‌سرا به خواجهگان سپرده شده بود (تینیانوف ۱۳۶۸: ۴۷۲، ۴۷۳).

این سازمان بزرگ دارای مسائل مختلف در درون خود بود و خواجهگان مسئولیت رتق‌و‌فتق تمام امور حرم‌سرا را عهده‌دار بودند. به‌قول تینیانوف حرام‌سرا صرفاً حرم نیست، بلکه یک سازمانی است متشکل از:

... زنان با عده‌ای رئیس و سرکرده، پرسنل و حساب‌داری و حساب‌رسی قواره‌های پارچه و بوسه‌ها در برنامه زمان‌بندی‌شده. دوران قاعدگی و بی‌نمازی‌ها، با رعایت حساب دوران حاملگی‌ها و دسایس و تحریکاتی که به اتاق خواب و بستر مربوط می‌گردد (همان: ۴۷۱).

هریک از زنان بزرگ و کوچک شاه برحسب‌شان و مرتبه‌شان خانه، زندگی، و تجملات مخصوص به خود در خارج حرم داشتند (دولت‌آبادی ۱۳۶۲: ۴۶). بالین‌وصف، برخی از زنان برجسته خودشان صاحب خواجهگان اختصاصی بودند. زن‌های بزرگ شاه هریک صاحب سه تا چهار خواجه‌سرا بودند، دیگران یک تا دو خواجه داشتند، و زن‌های درجه سه هم خواجه نداشتند (معیرالممالک ۱۳۶۱: ۱۸).

سالانه مبالغ زیادی صرف زنان اندرونی می‌شد (ibid.). شایان توجه است که فقط کارکنان ناصرالدین‌شاه قریب به ده هزار نفر را شامل می‌شدند و هزینه این افراد مبلغ هنگفتی از بودجه دولت را به خود اختصاص می‌داد (Rochechouart 1867: 77). از همین‌روست که تینیانوف اظهار می‌دارد: «سرمایه اصلی کشور را حرام‌سرا می‌بلعید» (تینیانوف ۱۳۶۸: ۴۷۱).

خواجه‌ها در مقایسه با تمام خدمه حرم سروری داشتند و لقب خواجه نیز به‌معنای «سرور» از همین نشت می‌گیرد و همه کلید داروندار خود را در اختیار آن‌ها قرار می‌دادند (پولاک

(۱۳۶۱: ۱۷۸). خواجه‌باشی یا آغاباشی فرمان‌روای مطلق حرم‌سرا بود و خواجه‌هایی که زیر دست او بودند، به خدمت شاه در اندرون موظف بودند و برخی دیگر از خواجهگان مراقب نظم حرم‌سرا بودند (صدرالاشراف ۱۳۶۴: ۷۱، ۷۲). خواجه‌ها همه‌روزه دستورهای لازم را برای ترتیبات نظم داخلی اندرون دریافت می‌کردند (درویل ۱۳۶۴: ۱۵۰).

حقوق حرم‌سرا هر ماه تحویل خواجه‌باشی می‌شد و او برای زن‌های شاه می‌فرستاد. این کار برای خواجه‌باشی سود فراوانی داشت؛ زیرا از حقوق هریک از زنان به‌فراخور حال و شرایط مبلغی را برمی‌داشت و برای خود می‌اندوخت (معیرالممالک ۱۳۶۱: ۱۸). طبق روایتی دیگر، هریک از زنان^{۱۳} حرم‌سرای شاه مبلغ ۱۲۰ فرانک در ماه بابت مصرف چای، قند، و تنباکو دریافت می‌کردند (ibid.).

به‌نظر می‌رسد روایت معیرالممالک، که در درون سیستم بود، به واقعیت نزدیک‌تر باشد. به‌نوشته وی زن‌های درجه اول شاه ماهی ۷۵۰ تومان، زن‌های درجه دوم با تفاوت از دویست تا پانصد تومان، و صیغه‌های درجه سوم صد تا ۱۵۰ تومان مقرر داشتند (همان).

نهادی که فرهنگ‌های مختلف و متنوع را گرد هم قرار داده بود و گردهایی این فرهنگ و سنت‌ها و مذاهب و ادیان مختلف می‌توانست اسباب دردسر برای دربار و خواجهگان باشد. فوریه این پرسش را مطرح می‌کند که «... آیا باوجود دیوارهای بلند اندرون و زندگانی صومعه‌نشین زنان حرم ... و خواجه‌سرایانی که دائماً مواظب ایشان‌اند، این زنان دست از پا خطا نمی‌کنند ...». او در این قضیه تردید روا می‌دارد و به یکی دو نمونه از خطاهای این زنان اشاره می‌کند (فوریه ۱۳۸۵: ۱۲۰). در این زمینه ذکر چند شاهد ضروری است. به‌عنوان نمونه، اعتمادالسلطنه^{۱۴} اظهار می‌دارد: دو روز قبل یکی از صیغه‌های شاه، به‌نام صغری خانم، عارض می‌شد که کنیز ترکمان، عایشه خانم، مرا کتک زده است. شاه آن کنیز را چوب زده به معتمدالحرم می‌بخشد. «شب سر شام عایشه خانم و خواهرش لیلی خانم حضور شاه رفته، آنچه لازمه وقاحت و جسارت و بی‌ادبی بود، کرده‌اند تا این‌که شاه را تهدید به مسموم‌کردن نموده‌اند». شاه آن شب ساکت بود تا این‌که صبح هر دو خواهر را با تبعه آن‌ها بیرون کردند. لیلی خانم محض خاطر اولادش دوباره بازگشت، اما عایشه خانم مطلقه گشت و مواجب پدر و برادرش مقطوع گردید حتی جواهرات او را هم گرفتند (اعتمادالسلطنه بی تا: ۱۲۵).

ورود خویشان و نزدیکان زنان شاه نیز باعث مشکلاتی در اندرونی می‌شد. اعتمادالسلطنه در یک‌شنبه ۲۶ جمادی‌الثانی ۱۲۹۹ بیان می‌دارد:

... خواجه‌باشی را احضار کردند تغییر زیاد فرمودند. معلوم شد عمارت اندرونی را خالی کرده بودند از اتاق شمس‌الدوله، که سابق اتاق اندرون محمدشاه و ناصرالدین‌شاه بود، چند

کارکرد و کژکارکردهای خواجهگان در دربار قاجار (یعقوب خزایی) ۱۱۳

آینه و چند پرده صورت، خودهاشان کنده و برده بودند شاه شنیده، از خواجه‌باشی مؤاخذه می‌کردند. او جواب داد چرا در اندرون سی صد نفر بیرونی راه می‌دهید که این دزدی‌ها بشود؟ بگویید زن‌ها کنیز بخرند تا آسوده باشید (همان: ۹۵).

مع‌الوصف، یکی از چالش‌های اصلی در دورن حرم‌سرا درگیری و رقابت‌های هر روزه زنان بود که مورخان به برخی از این نوع رقابت و نزاع‌ها اشارت کرده‌اند. شماری از زنان اندرونی فتحعلی‌شاه نفوذ زیادی داشتند. مادران شاه‌زادگان که از شهرهای دوردست بودند، برای حفظ قدرت خود دست به توطئه می‌زدند (Malcom 2005: 220). حرم‌سرا محیطی پر از رقابت بود (دولت‌آبادی ۱۳۶۲: ۱۴۳). مادر بزرگ پدری ویدا حاجبی تبریزی «خانم‌باشی» نام داشت. خانم‌باشی نُه‌ساله بود که به حرم‌سرا راه یافته بود. ناصرالدین‌شاه این دختر نُه‌ساله را «خانم‌باشی» نام نهاده بود و به‌عنوان آخرین سوگلی شاه درآمد. نخستین فرزند پسر خانم‌باشی را زنان حرم‌سرا زهر خوراندند (حاجبی تبریزی ۲۰۱۰: ج ۱، ۳۲). این وضع حرم‌سرا تأیید همان سخن شیل است، مبنی بر این که روش‌های حاکم بر اندرون و حرم‌سرا جابرانه و استبدادی است و «در آن‌جا هرگونه قساوت قلب و حتی آدم‌کشی نیز رخ می‌دهد و هیچ ندامت و تنبیهی هم در کار نیست» (شیل ۱۳۶۸: ۹۰). درواقع، براساس روایت ویلس یکی از عیوب بزرگ خواجه‌سرایان «کج‌خلقی» (ویلس ۱۳۶۳: ۱۴۵) بود که از ضرورت‌های برقراری نظم در اندرونی هم به‌شمار می‌آمد.

درحقیقت، رفتار زنان در این مجموعه می‌توانست محل نزاع و درگیری باشد، به‌طوری‌که بدرالنسا خانم، دختر مصطفی‌خان، عموی فتحعلی‌شاه، «چندان تندخوی بود که مرافقت^{۱۵} با دیگر زنان نتوانست کرد، لاجرم طلاق گرفته از سرای سلطنت بیرون شد» (سپهر ۱۳۷۷: ج ۱، ۵۵۲). به همین منوال ورود زنان جوان و تازه‌وارد و توجه شاه به آنان می‌توانست در حرم‌سرا ایجاد نفاق کند. فی‌المثل، دختر رقاص جوانی اهل شیراز، به‌نام طوطی که از پایگاه اجتماعی پایین برخاسته بود، به‌سرعت در اندرونی جایگاه ویژه‌ای به‌دست آورد (ibid.: 221) و این مسئله برای زنان دیگر قابل‌پذیرش نبود.

بنابراین، هریک از زنان حرم برای خود صاحب قدرت، وجاهت، و دَم‌وَدستگاهی بودند و این امر وظایف خواجهگان را سخت‌تر می‌کرد. مع‌الوصف، به‌نظر می‌رسد مهم‌ترین کارویژه خواجهگان برقراری نظم در اندرونی یا حرم‌سرای پادشاهان قاجار بوده است و بروز بی‌نظمی در اندرونی به‌معنای اهمال و مسامحه‌کاری خواجهگان تلقی می‌شد. درواقع، یکی از دغدغه‌های شاه انتظام در حرم‌سرا بود و متصدیان و مقامات امر گزارش‌هایی به شاه ارائه می‌دادند و خاطر

مبارک را از ایجاد نظم و آرامش در حرم آگاه می‌کردند. حتی سرکار آقا مستوفی الممالک هر دوسه روز یک بار فردی را به‌نزد آغا رضا می‌فرستاد و جویای احوال حرم و گزارش‌های خادمان حرم می‌شد (مهد علیا به روایت اسناد ۱۳۸۳: ۹۹).

درواقع، «تقسیم کار در اندرون ظاهراً به‌عمد از طرف ناصرالدین‌شاه بدان مقصد اعمال شد که جلوی سلطه مطلق هریک از همسرانش گرفته شود» (امانت ۱۳۸۳: ۵۶۹). مع‌الوصف، در دوران ناصری چنان نبود که از حرم‌سرا صدایی علیه رفتار مستبدانه شاه برنخیزد، ولی مقصر به‌سزای عمل خود می‌رسید و به‌سرعت اوضاع به حالت اولش برمی‌گشت، ولی مظفرالدین‌شاه باین‌که شمار اندکی زن داشت و مخارج اندرون را به حداقل تقلیل داده بود (کاساکوفسکی ۲۵۳۵: ۱۰۸)، جرئت «جیک‌زدن» جلوی زنان خود را نداشت (همان: ۱۷۴). کاساکوفسکی از اندرون شاه جدید، مظفرالدین‌شاه، اندکی بعد از قتل پدرش سخن گفته است. به‌نوشته وی «از مظفرالدین‌شاه هیچ‌کس واهمه ندارد. در اندرون مدام جاروجنجال و کش‌مکش برپاست و حال آن‌که تعداد زنان به‌مراتب کم‌تر از دوره ناصرالدین‌شاه است» (همان: ۱۷۲).

ناصرالدین‌شاه اغلب با موفقیت ولی گاه ناکامانه می‌کوشید نظارت افزون‌تری بر مداخلات سیاسی حرم‌شاهی اعمال دارد. تنها چهره قابل‌قیاس با مهد علیا از لحاظ نفوذ سیاسی و جاه‌طلبی انیس‌الدوله، رئیس حرام‌سرا و همسر شاه، بود (امانت ۱۳۸۳: ۵۶۸). شیخ‌الاسلامی بخشی از خطاها و تقصیرات احمدشاه قاجار را به اقدامات و دخالت‌های شاه‌زاده خانم‌های اندرون سلطنتی مربوط می‌داند (شیخ‌الاسلامی ۱۳۶۸: ۲۶). با خلع سلسله قاجار اندرون احمدشاهی می‌بایست تخلیه شود. سرلشکر امیرطهماسبی مأمور تخلیه کاخ گلستان و عمارات سلطنتی شد. در روز موعود تاج‌الملوک، همسر رضاخان، به‌هم‌راه خواهرانش و چند تن از همسران امرای ارتش مانند همسر بوذرجمهری، امیراحمدی، یزدان‌پناه، امیرطهماسبی، و همین‌طور همسر تیمورتاش روانه کاخ گلستان شدند. شماری از زنان احمدشاه در کاخ گلستان حضور داشتند. به‌گفته تاج‌الملوک در هنگام حضور در اندرون سرتیپ مرتضی خان یزدان‌پناه تا پشت پرده قرمز اندرون جلو رفت و گفت: «امر اعلی حضرت پهلوی است که فوراً اندرون تخلیه و همه وابستگان به احمدمیرزا (احمدشاه) و محمدحسن‌میرزا (ولیعهد- برادر احمدشاه) و خواجه‌ها و خدمت‌کاران و ... فوراً محل را ترک کنند» (خاطرات ملکه پهلوی ۱۳۸۰: ۱۴۹، ۱۵۰).

ازاین‌رو، در اواخر دوران ناصری ما شاهد شکاف‌هایی در سیستم سیاسی هستیم که این مسئله خود را در نهادهای دیگر نیز نشان می‌داد، به‌طوری‌که در دوران مظفری تا پایان عهد قاجار کارکردهای خواجهگان تضعیف شد و به‌واسطه آن نظم در اندرونی با اختلال مواجه شد.

کارکرد و کژکارکردهای خواجهگان در دربار قاجار (یعقوب خزایی) ۱۱۵

درواقع، نظم نوین مشروطگی نظم‌های سستی هم‌چون «زن اندرونی» را با چالش مواجه ساخت و زنان دربار هم‌چون تاج‌السلطنه، دختر ناصرالدین‌شاه، علیه این نظم کهن برخاستند و صدای اعتراض خود را به جامعه رساندند.

۲.۲ کارویژه جنسی / نظم جنسی

دومین کارویژه‌ای که راقم این سطور برای خواجهگان حرم‌سرای قاجار احصا کرده است، کارویژه جنسی است که از قضا، این کارویژه هم با نظم‌بخشی در سیستم سیاسی مطابقت دارد. درحقیقت، ضرورت وجودی خواجهگان در ساختار سیاسی دراصل از استلزامات نظام سیاسی نشئت می‌گرفت. نکته جالب این‌که خواجهگی متضمن این اصل است که این قبیل افراد به قطع میل جنسی مجبور گردند و ازسوی دیگر، همین افراد می‌بایست تمهیدات لازم را برای رفع میل جنسی شاه تأمین می‌کردند. درواقع، خواجهگانی که از میل جنسی محروم شده بودند، وظیفه توزیع میل جنسی شاه را در حرم‌سرای مملو از زنان عهده‌دار بودند. یکی از ویژگی‌های شاید منحصربه‌فرد برخی پادشاهان قاجاری زنان بی‌شمار و فرزندان فراوانشان بود. از نمونه‌های بارز این قضیه فتحعلی‌شاه و ناصرالدین‌شاه هستند. معیرالممالک این‌گونه به توجیه این رفتار آنان می‌پردازد: «ناصرالدین‌شاه را آیینی خوش بود و آن این‌که هرگز به زنان دیگر توجه و تمایل نداشت و تعدد زوجات را از آن اختیار کرده بود که به بانوی احضارشده دیگران تعدی نکنند» (معیرالممالک ۱۳۶۱: ۲۲).

مع الوصف، خواجه‌باشی منصبی بود که پیوند بین سلطان و زنان حرم‌سرا ازیک‌سو و رابطه هر فرد دیگری خارج از اندرون را با زنان حرم‌سرا ازسوی دیگر تنظیم می‌کرد. درواقع، خواجهگان بر دو عمارت نظارت داشتند: عمارت خوابگاه شاه و حرم‌سرا. در عمارت‌های دربار محلی نیز برای خصیان و خواجه‌سرایان پادشاهی ساخته شده بود (سپهر ۱۳۷۷: ج ۳، ۱۵۱۲) و از این محل بر اندرونی حکم‌فرمایی می‌کردند. خواجه‌های حرم‌سرای ناصرالدین‌شاه از دو نژاد سیاه و سفید بودند و جمعاً بیش از نود نفر را شامل می‌شدند (معیرالممالک ۱۳۶۱: ۱۷، ۱۸)، اما خواجهگان سفید و سیاه وظایف متفاوتی داشتند، به‌طوری‌که به‌نوشته فاولر حرم شاه توسط خواجهگان سیاهی محافظت می‌شود که آن‌ها می‌توانند به‌تنهایی وارد اندرونی شوند، درحالی‌که خواجهگان سفید بر درهای اندرونی نظارت می‌کنند (Fowler 1841: 19).

تعلقات ناصرالدین‌شاه به زنان و حرم‌سرای خود به جدش، فتحعلی‌شاه، شبیه بود و با گسترش روزافزون شمار زنان حرم بر تعداد خواجه‌های دربار نیز افزوده می‌شد. عمارت

خوابگاه ناصرالدین شاه دو طبقه بود که معمولاً تنها در آن جا استراحت می کرد. این عمارت مربعی شکل بر روی زمین کم ارتفاعی ساخته شده بود و دورتادور آن غلامان در گردش بودند. زنان حرم حدود هزار تن زیر نظر چهل تن خواجه سرای سفید و سیاه بودند؛ به قول فوریه «مثل گله ای که به چوپانانی سپرده باشند» (فوریه ۱۳۸۵: ۱۱۷).

یکی از تمهیدات کارویژه های جنسی کمک خواجهگان به گزینش همسران شاه بود. فی المثل، ناصرالدین شاه به دختران روستایی علاقه وافری داشت. او در مواقعی که به عزم شکار از تهران خارج می شد و از روستاهای مسیر خود عبور می کرد، قبلاً چند تن از خواجه های خود را می فرستاد تا مردان را از مسیر شاه دور کنند. سپس، خواجهگان دختران و زنان زیارو را وادار می کردند که با قشنگ ترین لباس ها در مسیر حرکت شاه قرار بگیرند تا در موقع ورود شاه صف تشکیل دهند. بدین ترتیب شاه دوشیزگانی را که به صف ایستاده بودند، از نظر می گذراند و هم چون نظامیان از دختران جوان سان می دید. دخترکان خرد و جوان هم در حاضرشدن در صف مورد نظر ابا و امتناعی نداشتند، بلکه با شور و رغبت بدین کار مبادرت می کردند؛ چراکه دختران آرزو داشتند به اندرونی سلطنتی راه یابند. اگر دختری مورد طبع و پسند وی واقع می گردید، آن گاه آن دختر به عنوان یادگار آن روستا به اندرون راه می یافت. پس از آن که شاه نظر مثبت خود را در مورد دختری ابراز می داشت، دیگر بقیه کارها با خواجه باشی بود (دالمانی ۱۳۳۵: ۲۵۱).

گاه شاه در طول روز تمایل داشت به حرم سرا برود و در این صورت ساعاتی از روز را در حرم سرا سپری می کرد. در حرم سرا گروه هایی از آوازه خوانان، رقاصان، و دلچکان حضور داشتند که هم اسباب سرگرمی شاه و هم زنان اندرونی را فراهم می کردند (Malcom 2005: 219, 220). خواجه باشی همواره مورد احترام زنان شاه بود، به این امید که آن ها را به حضور شاه بفرستد؛ چراکه پادشاه هرگاه دختر تازه ای در اختیار نداشت، غالباً با انتخاب خواجه باشی موافقت می کرد (درووئل ۱۳۶۴: ۱۵۰). در هنگام شب، شاه از طریق خواجه سرایان زن مورد نظر خود را فرامی خواند. خوابگاه ناصرالدین شاه چندان بزرگ نبود و در اطراف آن چهار اتاق وجود داشت که یکی از این چهار اتاق متعلق به خواجه سرایان کشیک بود. هر شب دو خواجه سرا تا صبح کشیک می دادند. زنی که مورد علاقه شاه بود، پس از سه بار بازرسی بدنی، کاملاً عریان به خوابگاه شاه می رفت (تینیانوف ۱۳۶۸: ۴۷۱، ۴۷۲). به نوشته معیر الممالک، «چون شاه به خوابگاه می رفت به یکی از خواجه های کشیک می گفت تا رفته فلان زنش را به حضور خواند. بانوی احضار شده به فراخور حال انعامی به خواجه سرا می داد» (معیر الممالک ۱۳۶۱: ۲۴). بدین

کارکرد و کژکارکردهای خواجهان در دربار قاجار (یعقوب خزایی) ۱۱۷

ترتیب، این خواجهان بودند که از میان شمار زیادی زن یکی را انتخاب می‌کردند و به خوابگاه می‌بردند و عملاً خواجهان در توزیع میل جنسی شاه نقشی اصلی را ایفا می‌کردند. آنان بر عمارت خوابگاه نظارت داشتند و زنان شاه را از تفرقه‌افکنی و تنش بازمی‌داشتند.

۳.۲ مشایعت زنان در بیرونی / نظم بدنی

یکی از کارویژه‌های خواجهان آن بود که زنان حرم‌سرا را در صورت خروج از اندرونی هم‌راهی کنند. درواقع، خواجهان افرادی به‌شمار می‌رفتند که در سفروحضر و در حیات‌وممات^{۱۶} می‌بایست شاه و زنانش را هم‌راهی کنند.

زنان نمی‌توانستند در حوزه عمومی هم‌چون مردان حضور پیدا کنند و این مسئله درمورد زنان شاه هم صدق پیدا می‌کرد. لیدی شیل درمورد تعامل زنان حرم با افراد خارج از آن‌جا بیان می‌دارد: «شرایط گوناگون حاکم بر زندگی زنان اندرونی به‌صورتی است که اصولاً به آن‌ها اجازه برقراری آشنایی با افراد خارج از اندرون را نمی‌دهند» (شیل ۱۳۶۸: ۱۵۹) و فالوئر هم در این زمینه اظهار می‌دارد: «هیچ‌یک از زنان حرم‌سرای سلطنتی نمی‌بایست در خیابان‌های تهران ظاهر شوند» (Fowler 1841: 17, 18). درواقع، خانم‌های ایرانی همیشه توسط خواجه‌ها پیغام‌های خود را می‌فرستند (سرنا ۱۳۶۲: ۲۲۷). وقتی حرم شاه قصر و اندرونی را به مقصدی در خارج ترک می‌کرد، هیچ مردی نمی‌بایست در خیابان‌ها ظاهر می‌شد و گرنه با طوفان خشم خواجهان مواجه می‌شد و مرگ در انتظارش بود. خواجه‌ها در هر جهتی این‌سو و آن‌سو می‌دویدند و با شلیک گلوله مردم را از سر راه دور می‌ساختند. خواجهان هیچ‌گونه تردیدی در کشتن کسی که ممکن بود در مسیر حرکت زنان حرم‌سرا قرار گیرد، به خود راه نمی‌دادند. وقتی که این هشدار داده می‌شد، کشاورزان از روستاهایشان می‌گریختند (ibid.: 16).

درواقع، وقتی زنان حرم‌سرا بخواهند به خارج از اندرون و سطح شهر بروند قبلاً مراتب به اطلاع اهالی خیابان‌هایی که زنان از آن‌جا عبور می‌کنند، داده می‌شود و کلیه مغازه‌ها و دکان‌های سر مسیر می‌بایست دکان خود را ببندند (بنجامین ۱۳۶۳: ۸۴). برای افرادی که در هنگام حرکت زنان شاه چشم‌چرانی می‌کردند، جرایم سنگینی تعیین شده بود.

نگاه کردن به یکی از زنان شاه اهانت به مقام سلطنت تلقی می‌شود و چنین بی‌احتیاطی ممکن بود با خفه‌کردن مرد چشم‌چران هم‌راه شود. درهرحال کم‌ترین مجازات مرد چشم‌چران شلاق‌زدن بود و بدترین نوع آن هم شکنجه «کندن مو» در نظر گرفته شده بود. در این شکنجه موبه‌موی ریش فرد خاطی را از جا می‌کنند (سرنا ۱۳۶۲: ۱۸۸).

به نوشته سرنّا، یک بار چند اروپایی که در خط تلگراف انگلیس کار می کردند، وقتی از عبور کالسکه زنان ناصرالدین شاه اطلاع حاصل کردند، به پشت بام خانه هایشان رفتند تا زنان شاه را تماشا کنند. «خواجه باشی متوجه موضوع شد و به طرفشان سنگ پرتاب کرد». بعد که شاه از جریان مطلع شده بود، دستور داده بود تا آن ها خانه ها را تخلیه کنند (همان).

البته زنان بدون اذن شاه نمی توانستند از حرم خارج شوند. هرگونه نقل و انتقال حرم به فرمان شاه و توسط خواجگان به مرحله اجرا می رسید. برای نمونه، ناصرالدین شاه فرمانی به حاجی سلیمان صادر کرد که حرم را به نزد شاه بیاورد (مهد علیا به روایت اسناد ۱۳۸۳: ۱۱۱).

برای مسافرت زنان حرم سرا از تهران به شهرهای دیگر و بالعکس از تخت روان استفاده می شد. این وسیله به طور کامل با پرده، روکش ها، و روپوش ها پوشیده می شد و محال بود کسی بتواند درون تخت روان را ببیند (ibid.: 20).

در مورد کارکرد کنترل زنان و بدن آنان در خارج از حرم شواهدی زیادی موجود است، به طوری که ساروی، مورخ صدر قاجار، به حضور خواجگان در سفر عتبات سال ۱۲۰۷ ق و همراهی و مشایعت حرم پادشاهی اشاره می کند (ساروی ۱۳۷۱: ۲۲۹). در دوران قاجار خواجگان همواره با حرم خانه در سفرها همراه بودند (اعتمادالسلطنه بی تا: ۸۴). فی المثل، ناصرالدین شاه در ۱۲۷۵ ق از تهران به قصد چمن سلطانیه حرکت کرد. در سلطانیه آغا سلیمان، خواجه سرای پادشاهی، را که به «امانت» و «دیانت» متصف بود، روانه همدان کرد تا دختر اکتای قآن را، که در آن شهر بود، به نزد شاه بیاورد. در هنگام بازگشت حرم شاهی با راه نمایی خواجگان جداگانه راهی تهران شدند. برای این کار خطیر «آغا یوسف، که از خواجگان قدیم و به کفایت و کفالت امانتی عظیم داشت، مأمور گردیده و اسدالله خان برادر فروغ السلطنه / جیران تجربیشی و دیگر خواجگان حضرات را به جانب دارالخلافه روانه داشتند» (ناصرالدین شاه ۱۳۹۴ الف: ۱۷۶، ۱۷۷).

در سفر ناصرالدین شاه به عتبات در جمادی الثانی ۱۲۸۷، که حرم شاه هم همراه بودند، خواجگانی هم چون آغا سلیمان خواجه باشی و تنی چند از خواجگان مانند آغا حسن، آغا محراب، حاجی فیروز، حاجی مهدی، حاجی بلال، آغا علی، حاجی غلام علی، آغا جوهر، سید اسمعیل سفیر، بشیرخان، آغا سلیم، و ... حضور داشتند (ناصرالدین شاه ۱۳۷۲: ۱، ۱۸۳). همین طور است در سفر ناصرالدین شاه به خراسان در سال ۱۳۰۰ ق، حاجی آغا جوهر آغاباشی، ملقب به معتمد الحرم، و خواجگان تحت نظر وی اردو را مشایعت می کردند^{۱۷} (ناصرالدین شاه ۱۳۹۴ ب: ۱۵، ۱۶).

کارکرد و کژکارکردهای خواجهگان در دربار قاجار (یعقوب خزایی) ۱۱۹

خواجهگان، علاوه بر همراهی و مشایعت زنان اندرونی، بر رفت و آمد کودکان هم نظارت داشتند. ظل السلطان بیان می‌دارد که در خلال چهارده سالی که در حرم‌سرای پدرش، ناصرالدین‌شاه، بود سه خواجه داشتند: آغا سلیمان، آغا نظر، و آغا فرخ. یکی از وظایف این خواجهگان آن بود که کودکان را از حرم‌سرا به «معلم‌خانه» می‌بردند و عصر آن‌ها را برمی‌گرداندند (ظل السلطان ۱۳۷۳: ۵۳). رایس نیز در این باره می‌نویسد: «دیدار وی با دو نوه خردسال برجسته‌ترین شخصیت شیراز با مشایعت خواجه‌سرای سیاه بوده است» (رایس ۱۳۸۳: ۹۶).

اگر زنان حرم مریض می‌شدند، پزشک شاه با مشایعت خواجه‌باشی و یا دیگر خواجهگان به اندرونی می‌رفت. روزی فوریه برای دیدن یکی از زنان بیمار به اندرونی رفت. زمانی که به محل مورد نظر رسیدند، با فریاد خواجه‌سراها هر کدام از زنان به گوشه‌ای متواری شدند و به اتاق‌های خود که دورتادور حیاط بود رفتند (فوریه ۱۳۸۵: ۱۱۶، ۱۱۷). در این دوران پزشکان اروپایی هم در دربار قاجار رفت و آمد داشتند و به عیادت زنان بیمار حرم به منظور مداوا می‌رفتند. رفتن پزشکان به اندرونی‌ها بدون همراهی و اذن خواجه‌سرایان ممکن نبود. دکتر ویلس در معیت خواجه‌ای به اندرونی شاه‌زاده عین‌الملک برای درمان همسر وی رفت. وقتی که دکتر ویلز به بخش اندرونی نزدیک شد، خواجه پرده را بالا زد و با فریاد خود زنان را از آمدن یک مرد باخبر کرد (Wills 1891: 38-42). نکته جالب این که حتی برای زنانی هم چون کارلا سرنا هم که قصد بازدید از اندرونی را داشتند، حضور خواجهگان الزامی بود. وقتی کارلا سرنا قصد داشت به اندرونی عصمت‌الدوله، دختر ناصرالدین‌شاه، برود، یک خواجه سیاه وی را راهنمایی کرد (سرنا ۱۳۶۲: ۲۲۷). حتی در هنگام ورود شاه به اندرونی، خواجه‌ها برای شاه پرده‌های جلوی درهای بین اندرونی و بیرونی را بالا می‌گرفتند و آخرین خواجه که پرده آخری را گرفته بود، ورود شاه را اعلام می‌کرد (مستوفی ۱۳۸۴: ۳۸۲).

در شرایط ناامنی و بی‌ثباتی سیاسی باز خواجهگان از جمله کسانی بودند که شاه را مشایعت می‌کردند. به عنوان نمونه، بعد از فتح تهران، محمدعلی‌شاه به اتفاق جمعی به سفارت روسیه در زرگنده پناهنده شد که عبدالله‌خان خواجه هم در زمره این همراهان بود (شیخ‌الاسلامی ۱۳۶۸: ۱۸، ۱۹).

۳. کژکارکردها

۱.۳ قدرت و نفوذ در دربار

خواجهگان از طبقات فرودست جامعه برخاسته بودند. در دوره قاجار دو گروه ارمنی - گرجی و حبشی با مذهب مسیحی خود به عنوان خواجه در دربار قاجار حضور داشتند، چنان که می‌دانیم

حبشی‌ها را از آفریقا به بندر مسقط انتقال می‌دادند و در آن‌جا فروخته و به ایران برده می‌شدند (ملافیض ۱۳۷۹: ۱۱۶) و گرجی‌ها و ارمنی‌ها در جنگ به دربار ایران انتقال داده شده بودند. در دوران قبل از ناصرالدین‌شاه خواجهگان ارمنی و گرجی در دربار سیطره داشتند، ولی در عهد ناصری دیگر چندان خبری از خواجهگان ارمنی و گرجی نیست. عباس امانت دچار این خطا شده است که «حرم ناصرالدین‌شاه را خواجهگان اخته سیاه و سفید به شدت محافظت می‌کردند» (امانت ۱۳۸۳: ۵۶۸)، درحالی‌که در عهد ناصری دیگر خواجهگان سپید در دربار حضور نداشتند و تنها خواجهگان سیاه حبشی امور اندرونی را رتق و فتق می‌کردند.

اگر خواجهگان و خواجه‌سرایان می‌توانستند از موقعیت خود به‌خوبی بهره‌گیرند، این فرصت را داشتند تا از طبقه فرودست جامعه به طبقه فرادست درآیند، چنان‌که بشیرآغا از خواجهگان دربار عثمانی که احتمالاً در ۱۶۵۵ در حبشه متولد شده بود و در ۳ ژوئن ۱۷۴۶ در حرم کاخ توپقاپی مرد، از این دست است؛ همو که از دوران کودکی در حبشه اخته و بعد به دربار عثمانی آورده شد. بشیرآغا مدتی بعد به مردی قدرت‌مند و پرنفوذ در امپراتوری عثمانی تبدیل شد (Hathaway 2005: 17, 105, 113).

درواقع، گاه برخلاف کارکرد تعریف‌شده خواجهگان، آنان در دربار صاحب نفوذ و قدرت می‌شدند و با این وضع کارویژه‌هایی که از آنان انتظار می‌رفت، با چالش مواجه می‌شد. نمونه بارز این نفوذ و جاه‌طلبی‌ها به گرجیان و ارمنیان مربوط است. در دوران فتحعلی‌شاه و محمدشاه قاجار برخی از خواجهگان به مقامات مهم نائل آمدند. اینان کسانی بودند که آغا محمدخان با یورش‌های قفقاز به ایران آورده بود. دو شخصیت معروف و مبرز در این میان منوچهرخان معتمدالدوله و خسروخان والی بودند (پولاک ۱۳۶۱: ۱۸۰).

در سال ۱۸۰۴ به‌هنگام محاصره قلعه ایروان یک گروه سوار متشکل از گرجی‌های داوطلب بر سر اختلاف با شاهزاده تسی تسی آنوف از وی جدا شدند و قصد موطن خود کردند. عده بسیاری از بازرگانان ارمنی و افراد ناخوانده نیز بدین گروه ملحق شدند. این کاروان از برابر کلیسای اچمیازین عبور می‌کرد. در آن زمان نوجوانی هجده‌ساله، به‌نام یعقوب مارکاریان، در آن صومعه سکونت داشت. این نوجوان متولد ایروان علاقه شدیدی به علم داشت. او در زادگاه خود زبان ارمنی باستان را آموخته بود و برای تکمیل آن زبان به صومعه اچمیازین آمده بود. یک دسته از سربازان ایرانی به کاروان حمله‌ور شدند و گروه گرجی‌ها و بخشی از ارامنه را تارومار کردند و بقیه را به‌اسیری به تبریز آوردند. در تبریز یعقوب مارکاریان و چند تن جوان

کارکرد و کژکارکردهای خواجهگان در دربار قاجار (یعقوب خزایی) ۱۲۱

ارمنی را اخته کردند. پس از اخته کردن یعقوب مارکاریان که دانشش از همه بیش تر بود، آن‌ها را به حرم‌سرای فتحعلی‌شاه در تهران گسیل داشتند. مارکاریان دو سال زیر نظر خواجه‌ای پیر به تحصیل زبان‌های فارسی و عربی پرداخت و به موفقیت شایانی نائل آمد. بدین گونه بود که یعقوب به مقام خواجه‌گی رسید. هنگامی هم که مارکاریان فن حساب‌داری دوپل را از دانشمند تازه‌واردی آموخت، به دریافت لقب «میرزایی» مفتخر گردید و شهرتش به گوش شاه رسید. فتحعلی‌شاه سه بار یعقوب مارکاریان را به خراسان فرستاد تا گزارش‌های مالی والی خراسان را بررسی کند. دو بار هم او را به شیراز فرستاد. در نهایت، او به مقام خزانه‌داری شاه رسید و برای والدین فقیر خویش در ایروان پول می‌فرستاد (تینیانوف ۱۳۶۸: ۵۴۴، ۵۴۵). خواجه میرزا یعقوب حساب‌دار کاردان دستگاه دولت بود. به‌نوشته تینیانوف، او در حساب‌داری دوپل کارکشته و متبحر بود و ترازنامه‌هایی را به‌صورت سالیانه برای شاه تنظیم می‌کرد. بنابر ادعای تینیانوف، او اولین کسی بود که در ایران «به‌جای رقوم قدیمی درهم-برهم سیاق، که فقط اشخاص سیاق‌دان از آن سردر می‌آوردند، ارقام هندی^{۱۸} را که در اروپا به ارقام عربی معروف است، متداول ساخت» و «از این جهت سیاق‌دانان مملکت یعنی میرزاهای^{۱۹} قدیمی از میرزا یعقوب‌خان دل خوشی نداشته و دشمن وی بودند» (همان: ۴۷۳، ۴۷۴).

مشهورترین و قدرتمندترین خواجه عصر قاجار منوچهرخان گرجی و بعد از او خسروخان به‌شمار می‌آمدند. به‌قول محمودمیرزا قاجار منوچهرخان «محرم اسرار نهان و آشکار» و «گنجور خزانه بی‌کران» فتحعلی‌شاه (محمودمیرزا ۱۳۴۶: ۸) بود. درایت و کفایت منوچهرخان معتمدالدوله بی‌اندازه زیاد بوده است و در اغلب امور طرف مشورت شاه واقع می‌شد (عضدالدوله ۱۳۷۶: ۵۶). به‌نوشته تینیانوف «وی مجاز بود هر موضوعی را حضوراً به عرض شاه برساند». از این‌رو، منوچهرخان ملاقات‌های مکرری با شاه داشت. حتی عباس‌میرزا سعی داشت نظر مساعد خواجه صاحب اقتدار را به خود جلب کند، ولی منوچهرخان حمایت خود را از او دریغ کرد. منوچهرخان «... پاسدار و حافظ کل دارایی شاه، یعنی زنان و خزانه شاه، بود» (تینیانوف ۱۳۶۸: ۴۷۳). حتی الهیارخان آصف‌الدوله، صدراعظم فتحعلی‌شاه، به جهاتی تابع منوچهرخان بود. منوچهرخان، خسروخان، و میرزا یعقوب یک شرکت تجاری تشکیل داده بودند که در نوع خود خاص بود. «آنان برای اجناس و جواهرات موردنیاز حرام‌سرا نرخ تعیین می‌کردند، اجناس و جواهرات را به‌طور عمده می‌خریدند، و به‌قیمت گران‌تر به زنان می‌فروختند» (همان: ۴۷۴).

منوچهرخان معتمدالدوله در دوران محمدشاه قاجار مدتی والی اصفهان، لرستان، و عربستان بود (اعتضادالسلطنه ۱۳۷۰: ۵۲۳) و خسروخان به تناوب حکومت یزد، کردستان، و قزوین را عهده‌دار بود (پولاک ۱۳۶۱: ۱۸۰). به‌نوشته تینیانوف، بعد از فتحعلی‌شاه سه خواجه مهم او یعنی منوچهرخان، خسروخان، و خواجه میرزا یعقوب ثروت‌مندترین مردان بودند (تینیانوف ۱۳۶۸: ۴۷۴). منوچهرخان و خسروخان گرجی بعد از فتحعلی‌شاه نیز در دوران محمدشاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۶۴ ق) در قدرت نقش تعیین‌کننده‌ای را ایفا می‌کردند (فیودورکورف ۱۳۷۲: ۱۹۳، ۱۹۴).

در اوایل دوران ناصری هم هنوز خواجه‌گان قدر و قیمتی داشتند، به‌طوری‌که بزرگان و وزرا سرورخان، آغاباشی حرم ناصری، را گرامی می‌داشتند (معیرالممالک ۱۳۶۱: ۱۸). آغا محمدخان خواجه^{۲۰} هم بااین‌که خواجه اندرون بود، خودش دم‌ودستگاه مستغنی داشت (بامداد ۱۳۵۷: ۲۰۲).

نمونه دیگر به بشیرخان برمی‌گردد. بشیرخان را هنگامی که کودک خردسالی بود، از حبشه به ایران آوردند و به مادر ناصرالدین‌شاه هدیه دادند، ناصرالدین‌میرزای ولیعهد در زمان کودکی زیر نظر او پرورش یافته بود و هنگامی که بر تخت نشست، بشیرخان را به سمت خواجه‌باشی برگزید. بشیرخان تجمل و دم‌ودستگاه بسیاری برای خود گرد آورده بود و صاحب زیباترین اسب و سلاح‌ها بود. او یکی از ماهرترین تیراندازان به‌شمار می‌آمد. وی به زنان اندرونی بسیار سخت می‌گرفت. امیرکبیر حقوق سالانه سرسام‌آور بشیرخان را به دو هزار تومان تقلیل داد. بشیرخان از این اقدام امیرکبیر ناراحت شد و با کلماتی که حاکی از اسائه ادب بود، از او شکایت کرد. پس از عزل امیرکبیر، بشیرخان مجدداً مقام خواجه‌باشی را به‌دست آورد. وی مدتی بعد در سال ۱۲۷۶/۱۸۵۹ و ۱۲۷۵ به‌دلیل سوءسلوک با دستور ناصرالدین‌شاه کشته شد (پولاک ۱۳۶۱: ۱۷۹، ۱۸۰).

آغاباشی‌ها به‌قدری متنفذ بودند که اعیان و رجال دولتی به‌منظور ملاقات با زنان حرم و تثبیت به آنان برای گرفتن منصب از آغاباشی‌ها تملق می‌کردند و به آن‌ها رشوه می‌دادند. آغاباشی می‌توانست واسطه‌ای بین افراد بیرون از حرم‌سرا و زنان باشد. زنان به‌واسطه تقرب و نزدیکی‌ای که به شاه داشتند، در عزل و نصب‌ها و دیگر امور دخالت داشتند. هرچند ناصرالدین‌شاه وانمود می‌کرد که تحت‌تأثیر زنان نیست، اما درحقیقت زنان بر ذهن و روان شاه نفوذ داشتند، مخصوصاً صدراعظم‌ها و همواره یک عده زن طرف‌میل شاه و آغاباشی را با خود هم‌راه داشتند (صدرالاشراف ۱۳۶۴: ۷۱، ۷۲).

کارکرد و کژکارکردهای خواجهگان در دربار قاجار (یعقوب خزایی) ۱۲۳

در مجموع، در دوران ناصرالدین شاه به تدریج از نفوذ روبه‌تزايد خواجهگان بسیار کاسته شد و خواجه‌های سفید همگی از اندرون بیرون رانده شدند. البته خواجه‌باشی هنوز کلیدهای خزانه سلطنتی را محفوظ می‌داشت و غذاهای مخصوص شاه را مهر می‌کرد تا مواد خطرناکی با غذا آمیخته نشود، اما درآمد خواجهگان بسیار محدود شده بود و سرانجام به شغل اصلی خود که نگاهبانی از زنان اندرون بود، برگشتند (پولاک ۱۳۶۱: ۱۸۱، ۱۸۲).

۴. مغازله و ازدواج خواجهگان

هویت خواجهگان با محرومیت جنسی‌شان پیوند عمیق و وثیق داشت و آن‌ها متصدی سامان‌دادن روابط جنسی شاهان بودند. درحقیقت، خواجهگان مردانی تعریف می‌شدند که باید میل جنسی‌شان خاموش می‌شد تا بتوانند رابطه‌ی شخص پادشاه با زنان متعدّدش را سامان بخشند. با ازبین‌بردن میل جنسی این مردان شاه می‌توانست بدان‌ها اعتماد و اطمینان مطلقى داشته باشد و اعطای القابی چون «معتمدالحرم»، «اعتمادالحرم»، و «امین‌الحرم» به‌واسطه‌ی خواجهگی آنان بود و نه شخصیت طبیعی آنان و بدین جهت خواجهگان «محافظان مورداعتماد حرم» (Fowler 1841: 17) تلقی می‌شدند.

حال اگر آنان برخلاف این وظیفه و کارکردشان به‌دنبال عشق‌ورزی و ازدواج می‌رفتند، آن‌گاه دیگر هویت خواجهگی‌شان زیر سؤال می‌رفت. ما در مقاطعی شاهد این کژکارکرد در این نهاد هستیم. درواقع، گاه برخلاف مقررات قانونی به خواجه‌ها اجازه داده می‌شود تا زن بگیرند. نمونه بارز این کژکارکرد به بشیرخان برمی‌گردد. خواجه نخست ناصرالدین شاه، یعنی بشیرخان، پس از مرگ محمدشاه یکی از زیباترین همسران او را به همسری خود درآورد و زن نیز به عللی خودخواهانه بدین کار تن داد (پولاک ۱۳۶۱: ۱۷۸). همین‌طور است آغا سلیمان، خواجه‌باشی ظل‌السلطان، در مدت حیات خود دو زن را به نکاح خود درآورد. به‌نوشته ویلس آغا سلیمان بسیار متمول و دارای اسب‌های بسیار ممتاز بود و به گاه وفات تمام ثروت و اموال خود را به زنان خود تفویض کرد (ویلس ۱۳۶۳: ۱۴۵).

حال شاید این پرسش به ذهن خوانندگان متبادر شود که خواجهگان چگونه با وضعیت جسمانی‌شان قادر به ازدواج بودند؟ در پاسخ باید گفت درست است که بخشی از کودکان با اخته‌شدن به خواجه تبدیل می‌شدند، ولی شماری دیگر نیز بودند که بی‌آن‌که به قطع عضو تناسلی مجبور باشند، به‌دلیل آلات تناسلی تغییر شکل یافته یا فوق‌العاده کوچک خودبه‌خود

مهبای مقام خواجه‌گی می‌شدند. این دسته اخیر را می‌توان خواجه‌های طبیعی نامید. پولاک تصریح می‌کند که خود شخصاً بسیاری از این خواجه‌های طبیعی را در تهران می‌شناخته است. این طیف از نظر تکلم، ساختمان حنجره، و فقدان ریش دقیقاً به‌سان خواجه‌های اخته‌شده بودند. این نوع از خواجه‌گان نیز به‌منظور خدمت در اندرونی سخت مورد توجه قرار می‌گرفتند. باوجوداین، بسیاری از «نهان‌خایه»ها نیز با آن‌ها مخلوط بودند و هنگامی که رازشان آشکار می‌شد، از اندرونی رانده می‌شدند (پولاک ۱۳۶۱: ۱۷). با درک این موضوع ازدواج خواجه‌گان محتمل بوده است. به‌نظر می‌رسد این ازدواج‌ها احتمالاً مربوط به خواجه‌گان اخته‌نشده بوده است.

وجه دیگری از کژکارکرد جنسی به رابطه خواجه‌گان با زنان و کنیزان اندرونی مربوط می‌شود. طبق روایت اعتمادالسلطنه در مورخ یک‌شنبه ۲۲ رجب ۱۳۰۱ شنیدم دو سه نفر از خواجه‌ها را، که آغا بهرام و آغا علی‌اکبر باشند، از اندرون بیرون کرده‌اند «به تهمت رابطه‌داشتن با بعضی کنیزها، خدا عالم است گمان ندارم کسی قدرت به این کارها داشته باشد» (اعتمادالسلطنه بی‌تا: ۱۶۷). زمانی که ما داده‌هایی درخصوص ازدواج خواجه‌گان در دست داریم، طبعاً روایت اعتمادالسلطنه هم نمی‌تواند صرف تهمت و افترا تلقی شود. همان‌طور که نیک می‌دانیم، خواجه‌ها بیش‌تر با زنان و بچه‌ها انس و الفت داشتند تا با مردها و حتی در توطئه‌ها به آن‌ها مساعدت می‌رسانند.

مورد نادر دیگر تعرض به خود خواجه‌سرایان پادشاهی است. برطبق *خاطرات امین‌الدوله*، میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان در زمان صدارتش به یکی از خواجه‌سرایان حرم انس و الفتی پیدا کرد و «کار از نظربازی به‌دست درازی کشید». ناصرالدین هم باوجود علم به این قضیه کاری صورت نداد (امین‌الدوله ۱۳۷۰: ۱۱۷، ۱۱۸). ضمن این‌که گاه روابط خارج از قاعده ناصرالدین‌شاه موجب تشویش و طغیان زنان حرم می‌گردید، به‌طوری‌که عشق شاه به برادرزاده «امینه اقدس»، یعنی ملیجک، هم بی‌حد و حصر بود. متملقان خلوت شاه را به قصه محمود و ایاز و نظایر آن جرئت می‌دادند تا این‌که قباح و پلشتی این کار را از ذهن شاه بزدايند. در حرم‌سرا خواتین و زنان به ملامت شاه برمی‌خاستند که این چه مشغله زشت و بازی قبیحی است (همان: ۷۸، ۷۹).

بدین ترتیب، ما درکنار کارکردهای خواجه‌گان در دستگاه سلطنت قاجار شاهد کژکارکردهایی هستیم که گاه‌وبی‌گاه نظام سیاسی را دچار چالش و تعارض می‌کرد و باید تصریح کنیم که در هر نهاد می‌توان این دو وجه را در کنار یک‌دیگر ملاحظه کرد.

۵. نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر کارکرد و کژکارکردهای خواجهگان در دربار قاجار مورد بررسی قرار گرفتند. کانون اصلی مقاله نظم و بی‌نظمی در حرم‌سرای عریض و طویل قاجار بود. در دوران ثبات سیاسی غالباً شاهد اقتدار خواجهگان و برقراری نظم در اندرونی هستیم، هرچند ممکن بود گاه‌وبی‌گاه صدای اعتراضاتی از اندرونی بلند شود، خواجهگان آن را مدیریت می‌کردند. از اواخر عهد ناصری تا پایان دوران قاجار ضعف و فتور بر عملکرد خواجهگان سیطره دارد و از پی‌آمدهای آن بی‌نظمی در اندرونی بود. در حقیقت، نظم کلاسیک اندرونی، که قرون متمادی در فرهنگ ایرانی حکم‌فرما بود، با نظم نوین مشروطگی دست‌خوش دگرگونی شد و با فروپاشی سلسله قاجار آن نظم هم به کلی از میان رفت. یکی دیگر از کارویژه‌های اصلی خواجهگان تنظیم روابط جنسی پادشاه و زنان متعددش و ترتیب و اولویت‌های اتاق خواب بود. در این زمینه خواجهگان می‌بایست حافظ امنیت جان شاه می‌بودند و زن موردنظر شاه را به خوابگاه می‌بردند. دیگر کارکرد عمده خواجهگان همراهی زنان در «بیرونی» و مسافرت‌ها بود و کنترل زنان و فرزندان‌شان در همه ابعاد با خواجهگان بود، اما در قسمت کژکارکردها ما با قدرت و نفوذ روبه‌تزايد خواجهگان در دربار مواجهیم. در دوران سلطنت فتحعلی‌شاه و محمدشاه خواجهگان گرجی و ارمنی هم‌چون خواجه یعقوب، خسروخان، و منوچهرخان معتمدالدوله در سطح اول دربار صاحب قدرت بودند و شاه‌زادگان و امرا به آن‌ها متوسل می‌شدند. این خواجهگان بانفوذ حتی در حکمرانی شهرهای مهم هم انجام وظیفه می‌کردند. باین‌وصف، وظایف آن‌ها از حفظ زنان اندرونی به جنگ و سیاست‌مداری تغییر یافته بود. دیگر کژکارکرد موردبررسی به ازدواج خواجهگان مربوط می‌شود. دراصل، خواجهگان با جسم ناقص، اخته‌شده، و فقدان میل جنسی وظیفه خطیر حفظ و نگه‌داری از زنان شاه را عهده‌دار بودند. ازهمین‌روست که القاب اعطایی شاه به این قشر شامل «معتمدالحرم»، «اعتمادالحرم»، و نظایر آن می‌شد. حال باید توجه داشته باشیم که تمام خواجهگان اخته نبودند، بلکه گروهی از آنان، شامل نهان‌خایه‌ها و یا خواجهگانی با آلات تناسلی بسیار کوچک، وارد دربار می‌شدند و به‌نظر می‌رسد ازدواج خواجهگان بیش‌تر ناظر به این گروه باشد. درواقع، با ازدواج خواجهگان مشغله و مسئولیت اصلی آنان که برقراری نظم و حفظ زنان شاه بود، به زن خود خواجهگان معطوف می‌شد و این کژکارکرد بسیار حائز اهمیت است. وجه سوم به رابطه عاطفی خواجهگان با زنان و کنیزان دربار مربوط می‌شود و در موارد نادری شاهد تعرض به خود خواجهگان از سوی دولت‌مردان قاجاری هستیم.

پیوست



سند ۴۶۹۵-۰-۱ع، ترجمه پانویس عکس: اتاق خواب شاه - تهران

منبع: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران



کامران میرزا نایب السلطنه در میان سالی به هم راه چند تن از فرزندان و خواجگان خود

منبع: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱۱۰۸-۰-۲ع

پی‌نوشت‌ها

۱. لسان‌الملک سپهر ۱۵۷ زن فتحعلی‌شاه را نام برده است، اما دروویل زنان حرم‌سرای فتحعلی‌شاه را هفت‌صد زن ذکر کرده است که از این تعداد بیش از سی‌صد تن زنان رسمی وی به‌شمار می‌آمدند (دروویل ۱۳۶۴: ۱۴۹). براساس شنیده‌های فاوئر، شمار زنان اندرونی فتحعلی‌شاه هزار تن تخمین زده شده‌اند (Fowler 1841: 18). اورسل هم زنان فتحعلی‌شاه را کم‌تر از هفت‌صد زن بیان می‌کند (اورسل ۱۳۸۲: ۲۸۲). به‌نظر می‌رسد در این بین روایت سپهر درست باشد؛ چراکه سفرنامه‌نویسان خارجی احتمالاً تمام زنان اندرونی اعم از کلفت‌ها، کنیزان، و ... را نیز احصا کرده بودند.
۲. مهرنسا خانم همشیره محمودخان دنبلی (سپهر ۱۳۷۷: ج ۱، ۵۵۴).
۳. بیگم خانم دختر صادق‌خان شقاقی همسر فتحعلی‌شاه (سپهر ۱۳۷۷: ج ۱، ۵۵۳).
۴. هما خانم از ایل کرد جهان‌بیگلو (سپهر ۱۳۷۷: ج ۱، ۵۵۷).
۵. عضدالدوله ۱۳۷۶: ۳۴۱؛ سپهر ۱۳۷۷: ج ۱، ۵۵۳.
۶. آغا محمدخان پس از تصرف خراسان در سال ۱۲۱۰ ق خیرالنسا خانم، دختر شاه‌رخ افشار، را به عقد باباخان درآورد (سپهر ۱۳۷۷: ج ۱، ۵۵۳) و یکی دیگر از زنان فتحعلی‌شاه دختر امام‌قلی‌خان افشار ارومی بود (عضدالدوله ۱۳۷۶: ۲۰).
۷. فتحعلی‌شاه زنان متعددی از خاندان زند اختیار کرده بود. از جمله آن‌ها مریم‌بیگم خانم، مادر شیخ‌الملوک، دختر شیخ علی‌خان زند (عضدالدوله ۱۳۷۶: ۱۸؛ سپهر ۱۳۷۷: ج ۱، ۵۵۲) و نوش‌آفرین، دختر بدرخان زند (عضدالدوله ۱۳۷۶: ۱۸) و دیگری دختر جعفرخان زند بود (عضدالدوله ۱۳۷۶: ۲۵).
۸. گل‌پیرهن خانم، مادر اعتضادالسلطنه (پنجاه‌وچهارمین فرزند فتحعلی‌شاه)، از ارامنه تفریس بود (سپهر ۱۳۷۷: ج ۱، ۵۴۵).
۹. بدرجهان خانم، همسر فتحعلی‌شاه، دختر محمدجعفرخان عرب، حاکم بسطام، بود (سپهر سپهر ۱۳۷۷: ج ۱، ۵۵۲).
۱۰. مروارید خانم، صدویست‌وسومین همسر فتحعلی‌شاه از ایل ترک بزچلو بود (سپهر ۱۳۷۷: ج ۱، ۵۶۱).
۱۱. زنان قاجاری که دارای بیش‌ترین قرب‌وجوار بودند، در دوران فتحعلی‌شاه روزی یک ساعت حق حضور نزد شاه را داشتند (عضدالدوله ۱۳۷۶: ۱۷).
۱۲. به‌نوشته دالمانی، ناصرالدین‌شاه پس از مرگ پانصد زن بیوه از خود برجای گذاشت (دالمانی ۱۳۳۵: ۲۵۱).
۱۳. از برخی نامه و مکتوبات فتحعلی‌شاه روشن می‌شود که او به برخی از زنانش مواجب پرداخت می‌کرده است (ناطق ۱۳۷۲: ۱۲۹).
۱۴. دوشنبه ۲۸ رجب ۱۳۰۰.

۱۵. همراهی و دوستی.

۱۶. آغا بهرام از خواجه‌سرایان فتحعلی‌شاه در هنگام مرگ کنار شاه بود (سپهر ۱۳۷۷: ج ۱، ۵۱۸).

۱۷. برای اطلاع از اسامی خواجهگان همراه اردو در سفر خراسان، بنگرید به ناصرالدین‌شاه ۱۳۹۴: ۱۵، ۱۶.

۱۸. منظور از ارقام هندی اعداد ۰، ۱، ۲، ۳، و ... است. از آن‌جاکه هندی‌ها بنیان‌گذاران ریاضی و عدد صفر هستند، این اعداد به نام آن‌ها اشتهار یافته است. در روم باستان اعداد رومی کاربرد داشت که استعمال آن‌ها بسیار سخت بود. بعدها که اروپاییان از طریق اعراب مسلمان با این اعداد آشنا شدند، این اعداد را «اعداد عربی» نام نهادند.

۱۹. لقب میرزا اگر قبل از نام ذکر شود، به تشخیص اطلاق می‌شد که صاحب قلم و نویسنده بودند، ولی اگر لقب میرزا بعد از نام استعمال می‌شد، نشانه شاه‌زادگی به‌شمار می‌رفت.

۲۰. برای تصویری از آغا محمدخان خواجه، بنگرید به بامداد ۱۳۵۷: ۲۰۲.

کتاب‌نامه

اسناد

مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۴۶۹۵-۰-۰۱ ع.

مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱۱۰۸-۰-۰۲ ع.

کتب

اعتضادالسلطنه، علینقی میرزا (۱۳۷۰)، *اکسیرالتواریخ*، تصحیح جمشید کیانفر، تهران: ویسمن.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (بی‌تا)، *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*، به‌کوشش فرخ سرآمد، تهران: نوین.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (بی‌تا)، *وقایع یومیه یا یادداشت‌های اعتمادالسلطنه*، تهران: کتاب‌فروشی ابن‌سینا، چاپ‌خانه علمی.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷)، *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۸۵)، *یادداشت‌های روزانه اعتمادالسلطنه*، به‌کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران: آبی.

افضل‌الملک، غلامحسین خان (۱۳۶۱)، *افضل‌التواریخ*، به‌کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: تاریخ ایران.

امانت، عباس (۱۳۸۳)، *قبله عالم*، ترجمه حسن کامشاد، تهران: کارنامه - مهرگان.

امین‌الدوله، میرزا علی خان (۱۳۷۰)، *خاطرات سیاسی امین‌الدوله*، به‌کوشش حافظ فرمانفرمائیان، تهران: امیرکبیر.

کارکرد و کژکارکردهای خواجهگان در دربار قاجار (یعقوب خزایی) ۱۲۹

اورسل، ارنست (۱۳۸۲)، *سفرنامه قفقاز و ایران*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

بامداد، مهدی (۱۳۵۷)، *شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳، و ۱۴ هجری*، تهران: زوار.

بنجامین، س. ج. و. (۱۳۶۳)، *ایران و ایرانیان عصر ناصرالدین شاه*، ترجمه محمدحسین کردبچه، تهران: جاویدان.

پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۱)، *سفرنامه پولاک ایران و ایرانیان*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.

تاج السلطنه (بی تا)، *خاطرات تاج السلطنه*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: تاریخ ایران.

تینیانوف، یوری (۱۳۶۸)، *قتل وزیرمختار یا گوشه‌ای از روابط قاجاریه با دربار روسیه در دوران فتح‌علی شاه*، ترجمه اسکندر ذبیحیان، تهران: توس.

چرچیل، جورج پ. (۱۳۶۹)، *فرهنگ رجال دوره قاجار*، ترجمه و تألیف غلامحسین میرزا صالح، تهران: زرین.

حاجبی تبریزی، ویدا (۲۰۱۰)، *یادها*، کلن: چاپ‌خانه مرتضوی.

خاطرات ملکه پهلوی: تاج‌الملوک پهلوی (۱۳۸۰)، مصاحبه‌کنندگان ملیحه خسروداد، تورج انصاری، و محمودعلی باتمانقلیچ، تهران: به‌آفرین؛ نیویورک: نیما.

خزائی، یعقوب (۱۳۹۸)، «جنس سوم؛ بررسی پیکرشناختی خواجهگان در دربار قاجار»، *تاریخ ایران*، ش ۱، پیاپی ۲۶، ۱۶۷-۱۸۴.

دالمانی، هانری رنه (۱۳۳۵)، *سفرنامه از خراسان تا بخنباری*، ترجمه فره‌وشی (همایون)، تهران: ابن‌سینا، امیرکبیر.

دروویل، گاسپار (۱۳۶۴)، *سفر در ایران*، ترجمه جواد محبی، تهران: شب‌اويز.

دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۲)، *حیات یحیی*، تهران: عطار.

رایس، کلارا کولیور (۱۳۸۳)، *زنان ایرانی و راه رسم زندگی آنان؛ سفرنامه کلارا کولیور رایس*، ترجمه اسدالله آزاد، تهران: کتاب‌دار.

زرگری‌نژاد، غلامحسین و نرگس علی‌پور (۱۳۸۸)، «نگاهی به وضعیت کنیزان، غلامان، و خواجهگان در عصر قاجار»، *پژوهش‌های تاریخی*، دوره ۱، ش ۲.

ژوبر، پیر آمده (۱۳۴۷)، *مسافرت در ارمنستان و ایران*، ترجمه علیقلی اعتمادمقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران. ساروی، محمد فتح‌الله بن محمدتقی (۱۳۷۱)، *تاریخ محمدی؛ احسن التواریخ*، به‌اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: امیرکبیر.

سپهر (لسان‌الملک)، محمدتقی (۱۳۷۷)، *نسخ التواریخ*، تصحیح جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.

۱۳۰ تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال ۱۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

سرنا، کارلا (۱۳۶۲)، آدم‌ها و آیین‌ها در ایران: سفرنامه مادام کارلا سرنا، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران: زوار.

سفرهای ناصرالدین‌شاه به قم (۱۲۶۶-۱۳۰۹ ق) (۱۳۸۱)، به‌کوشش فاطمه قاضیها، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

شیخ‌الاسلامی، محمدجواد (۱۳۶۸)، سیمای احمدشاه قاجار، تهران: گفتار.

شیل، مری (۱۳۶۸)، خاطرات لیدی شیل، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نو.

ظل‌السلطان، مسعودمیرزا (۱۳۷۳)، خاطرات ظل‌السلطان؛ سرگذشت مسعودی، تصحیح حسین خدیوچم، تهران: اساطیر.

عضدالدوله، احمدمیرزا (۱۳۷۶) تاریخ عضدی، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: علم.

فوریه، ژوانس (۱۳۸۵)، سه سال در دربار ایران (از ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ ق)، ترجمه عباس اقبال، تهران: علم.

فیودورکورف، بارون (۱۳۷۲)، سفرنامه بارون فیودورکورف، ترجمه اسکندر ذبیحیان، تهران: فکر روز.

کاساکوفسکی (۲۵۳۵)، خاطرات کنل کاساکوفسکی، ترجمه عباسقلی جلی، تهران: چاپ‌خانه کاویان، کتاب‌های سیم‌غ.

محمودمیرزا قاجار (۱۳۴۶)، سفینه‌المحمود، به‌کوشش خیام‌پور، تبریز: چاپ‌خانه شفق.

مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴)، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، تهران: زوار.

معیرالممالک، دوستعلی خان (۱۳۶۱)، یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین‌شاه، تهران: تاریخ ایران.

ملافیض محمد کاتب (۱۳۷۹)، نژادنامه افغان، پاکستان، پشاور، قاهره: مؤسسه الازهر.

مونس‌الدوله (۱۳۸۰)، خاطرات مونس‌الدوله، به‌کوشش سیروس سعدوندیان، تهران: زرین.

مهد علیا به‌روایت اسناد (۱۳۸۳)، به‌اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: اساطیر.

ناصرالدین‌شاه (۱۳۷۲)، شهریار جاده‌ها؛ سفرنامه ناصرالدین‌شاه به عتبات، به‌کوشش محمدرضا عباسی و پرویز بدیعی، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

ناصرالدین‌شاه (۱۳۹۴ الف)، سفرنامه ناصرالدین‌شاه به چمن سلطانی، تصحیح زهرا موسیوند و نادر پروانه، تهران: سفیر اردهال.

ناصرالدین‌شاه (۱۳۹۴ ب)، سفرنامه ناصرالدین‌شاه به خراسان، به‌کوشش فرشاد ابریشمی، تهران: خانه تاریخ و تصویر ابریشمی.

ناطق، هما (۲۵۳۷)، از ماست که برماست، تهران: آگاه.

ویلس، چارلز جیمز (۱۳۶۳)، تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه، ترجمه سید عبدالله، به‌کوشش جمشید دودانگه و مهرداد نیکنام، تهران: زرین.

کارکرد و کنزکارکردهای خواجهگان در دربار قاجار (یعقوب خزایی) ۱۳۱

Fowler, George (1841), *Three Years in Persia: With Travelling Adventures in Koordistan*, vol. 1, Henry Colburn.

Hathaway, Jane (2005), *Beshir Agha: Chief Eunuch of the Ottoman Imperial Harem*, Princeton: Oneworld Publications.

Malcolm, John (2005), *Sketches of Persia*, London: Elibron Classics Series.

Wills, Charles James (1891), *In the Land of the Lion and Sun, Or Modern Persia: Being Experiences of Life in Persia from 1866 to 1881*, Ward.

